



Article Type: Research paper

## The Impact of the Tradition–Modernity Dichotomy on Political Development in Iran After the Islamic Revolution

\*Masoumeh Mohammadi<sup>1</sup>, \*Mojtaba Maghsoudi<sup>2</sup>, Mohammad Taheri Kenkhdari<sup>3</sup>

1. PhD Student in Political Sociology, Faculty of Law and Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Professor Political Science, Faculty of Law and Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor of Political Science, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Ilam Branch, Ilam, Iran.

### Article Info.

Received: 10/8/2024

Accepted: 21/1/2026

Available Online: 15/6/2026

### Keywords:

**Tradition; Modernity; Political Development; Islamic Revolution; Discourse.**

\* **Corresponding Author:**

**Dr. Mojtaba Maghsoudi**

**Address:** Professor Political Science, Faculty of Law and Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

**E-mail:**

Mojtaba.maghsoudi@iau.ac.ir

### Abstract

After the victory of the Islamic revolution, the contrast between tradition and modernity, conflicts and antagonism have been present and manifested in various spheres of society. The concept of conflict between tradition and modernity in developing countries, which needs to be clarified and adjusted, is mainly the result of the introduction of modernity as an "external" phenomenon into an unfamiliar and incoherent social system. The necessity and purpose of the present research is to deal with the emergence and expansion of the phenomenon of globalization in the last half century in Iran and the impact of the confrontation of these two discourses, which is the emergence of a new process. In this regard, the main question of the research is that, what effect did the confrontation between tradition and modernity have on Iran's political development after the Islamic Revolution? In the following, this hypothesis is proposed that, despite the contrast between tradition and modernity in Iran after the Islamic Revolution, the emergence of a new approach and discourse that is based on national, local, religious values and in harmony with modern global values that can play a significant role in It is necessary to have political development. This article is done using the qualitative analysis method and based on first-hand documentary, library and internet data.

### How to Site:

Mohammadi, Masoumeh and Maghsoudi, Mojtaba and Taheri Kenkhdari, Mohammad. (2025). The impact of the confrontation between tradition and modernity on the political development of Iran after the Islamic Revolution. *Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 7(4), 60-88.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

## تأثیر تقابل سنت و مدرنیته در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی

معصومه محمدی<sup>۱</sup>، \*مجتبی مقصودی<sup>۲</sup>، محمد طاهری خنکداری<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.
۲. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام، ایلام، ایران.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۰ مرداد ۱۴۰۳  
تاریخ پذیرش: ۱ بهمن ۱۴۰۴  
تاریخ انتشار: ۲۵ خرداد ۱۴۰۵

### چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان تقابل سنت و مدرنیته، تعارضات و تقابل در حوزه‌های گوناگون جامعه حضور و بروز داشته است. مفهوم متعارض بودن سنت و مدرنیته در کشورهای در حال توسعه، که نیاز به تحقیق و تعدیل دارد، عمدتاً حاصل ورود مدرنیته در قالب پدیده‌ای «ببرونی» به درون یک نظام اجتماعی ناآشنا و ناهماهنگ بوده است. ضرورت و هدف پژوهش حاضر، پرداختن به ظهور و گسترش پدیده جهانی شدن در نیم‌قرن اخیر در ایران و بررسی تأثیر تقابل این دو گفتمان است که موجب ظهور فرایند جدیدی شده است. در این راستا سؤال اصلی پژوهش آن است که تقابل سنت و مدرنیته چه تأثیری در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی داشته است؟ در ادامه، این فرضیه مطرح می‌شود که با وجود تقابل سنت و مدرنیته در ایران پس از انقلاب اسلامی، ظهور رویکرد و گفتمانی جدید - مبتنی بر ارزش‌های ملی، بومی و دینی و در عین حال هماهنگ با ارزش‌های مدرن جهانی - که بتواند نقشی بسزا در توسعه سیاسی ایفا کند، ضروری است. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیل کیفی و براساس داده‌های دست اول اسنادی، کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است. در تفسیر یافته‌های کلی، نویسندگان به این نتیجه دست یافته‌اند که گفتمان‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی توانسته جایگاهی ویژه در بین کشورهای جهان و نهضت‌های انقلابی و همچنین آرمان‌های رهایی‌بخش پیدا کند و در این میان، تقابل و تعامل گفتمان‌ها نقش مؤثری در توسعه سیاسی جامعه ایران داشته است.

### کلیدواژه‌ها:

سنت، مدرنیته، توسعه  
سیاسی، انقلاب اسلامی،  
گفتمان

### \* نویسنده مسئول:

دکتر مجتبی مقصودی

نشانی: استاد علوم سیاسی،  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی،  
واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد  
اسلامی، تهران، ایران.

پست الکترونیک:

Mojtaba.maghsoudi@iau.ac.ir

### استناد به این مقاله:

محمدی، معصومه و مقصودی، مجتبی و طاهری خنکداری، محمد. (۱۴۰۴). تأثیر تقابل سنت و مدرنیته در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*. ۷(۴)، ۶۰-۸۸.

## ۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود که نه تنها ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور را دگرگون کرد، بلکه پرسش‌های جدیدی را در زمینه تعامل میان سنت و مدرنیته در جامعه ایرانی مطرح کرد. این انقلاب که به رهبری آیت‌الله خمینی (ره) و با حمایت گسترده مردمی به وقوع پیوست، از یک سو بر مبانی دینی و ارزش‌های سنتی اسلامی تأکید داشت و از سوی دیگر، به دنبال ایجاد تغییرات بنیادین در ساختارهای حکومتی و اجتماعی بود. در این میان، تقابل میان سنت و مدرنیته به عنوان یکی از چالش‌های اساسی در فرایند توسعه سیاسی پس از انقلاب، همواره مورد توجه پژوهشگران و تحلیلگران قرار گرفته است.

این مقاله با بررسی تأثیر این تقابل در روند توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، به تحلیل ابعاد مختلف این چالش و تأثیرات آن در نهادها و فرایندهای سیاسی کشور می‌پردازد. در این راستا، ابتدا مفاهیم سنت و مدرنیته و نحوه تعامل آن‌ها در بستر تاریخی ایران و سپس نقش این تقابل در شکل‌گیری و تحول ساختارهای سیاسی پس از انقلاب بررسی می‌شود. در نهایت، با تحلیل نمونه‌هایی از سیاست‌گذاری‌ها و تحولات سیاسی پس از انقلاب، میزان موفقیت یا ناکامی این تعامل در دستیابی به اهداف توسعه سیاسی بررسی خواهد شد. این پژوهش با هدف تبیین تقابل گفتمان ایرانی - اسلامی و گفتمان مدرن و تأثیر آن در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب است. آنچه به این پژوهش جنبه نوآورانه داده این است که پژوهش حاضر می‌تواند سرآغازی برای مطالعات تطبیقی در خصوص دلایل توسعه نیافتگی ایران و همین‌طور انجام پژوهش‌های جدیدتر و ارائه راهکارهای جدیدتر برای دستیابی به توسعه سیاسی در ایران براساس الگوهای بومی، فرهنگی، ملی و اسلامی باشد. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش آن است که تقابل سنت و مدرنیته چه تأثیری در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی داشته است؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که با وجود تقابل سنت و مدرنیته در ایران پس از انقلاب اسلامی، ظهور رویکرد و گفتمانی جدید - مبتنی بر ارزش‌های ملی، بومی و دینی و در عین حال هماهنگ با ارزش‌های مدرن جهانی - که بتواند نقشی بسزا در توسعه سیاسی ایفا کند، ضروری است. روش تحقیق در پژوهش حاضر به روش کیفی است. روش کیفی در پژوهش‌های علمی مجموعه‌ای از رویکردها و تکنیک‌ها برای فهم عمیق‌تر پدیده‌های اجتماعی، رفتاری و فرهنگی است. این روش‌ها عمدتاً روی داده‌های غیر عددی و متنی

تمرکز دارند و از طریق مشاهده، مصاحبه، گروه‌های تمرکز و تحلیل محتوا اطلاعات جمع‌آوری می‌کنند. همچنین بحث نظری براساس نظریه تحلیل گفتمان و نظریه توسعه سیاسی است. مقاله حاضر براساس داده‌های دست‌اول اسنادی، کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است. متغیرهای پژوهش شامل متغیر مستقل: گفتمان فرهنگی ایرانی-اسلامی، گفتمان فرهنگی مدرن و متغیر وابسته: توسعه سیاسی است. از آنجا که زیربنای همه تحولات، ارزش‌ها و ایستارها در یک جامعه به میزان توسعه‌یافتگی سیاسی آن جامعه بستگی دارد، از این‌رو، گفتمان فرهنگی سیاسی و تبیین دیدگاه فرهنگی و سیاسی آن جامعه برای بررسی توسعه‌یافتگی یا عدم توسعه‌یافتگی آن اهمیت دارد و نویسندگان در مسیر این پژوهش به تبیین آن پرداخته‌اند. سازمان‌دهی مقاله در چهار بخش صورت گرفته است؛ در بخش نخست، ادبیات پژوهش کتب و مقالاتی را که در گذشته در خصوص تقابل و توسعه سیاسی در داخل و خارج نگاشته شده بررسی کرده است. در بخش دوم، نظریه تحلیل گفتمان و نظریه توسعه سیاسی بررسی شده است. در بخش سوم، به دوره‌های گفتمانی حاکم بر ایران پس از انقلاب اسلامی و تقابل میان گفتمانی هر دوره و تأثیرات آن‌ها در توسعه سیاسی بیان شده است؛ در نهایت بخش پایانی با توجه به داده‌های به‌دست‌آمده و مطالعات صورت گرفته نویسنده به اثبات فرضیه و جمع‌بندی مقاله پرداخته است.

## ۲. پیشینه و مروری بر ادبیات پژوهش

نظریه گفتمانی از جمله نظریه‌های مهم در علوم اجتماعی و انسانی است که چگونگی شکل‌گیری، تحول و تأثیر گفتمان‌ها در جوامع را بررسی می‌کند. این نظریه براساس دیدگاه‌های متفکران بزرگی مانند میشل فوکو، ژاک دریدا<sup>۱</sup> و ارنستو لاکلاو<sup>۲</sup> و شانتال موئه<sup>۳</sup> توسعه یافته است. میشل فوکو به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران نظریه گفتمانی، مفاهیم مهمی چون قدرت، دانش و گفتمان را به هم پیوند می‌دهد و بر این باور است که گفتمان‌ها نه تنها ابزارهایی برای انتقال اطلاعات، بلکه سازنده‌های اصلی واقعیت‌های اجتماعی هستند. او در آثار خود به تحلیل گفتمان‌های مختلف در دوره‌های تاریخی پرداخته و نشان داده است که چگونه این گفتمان‌ها با قدرت و دانش در تعامل بوده‌اند.

میشل فوکو: فوکو در آثار خود همچون «تاریخ جنون»، «نظم اشیا» و «اراده به دانستن»،

- 
1. Michel Foucault
  2. Jacques Derrida
  3. Ernesto Laclau
  4. Chantal Mouffe

به تحلیل تاریخی گفتمان‌ها و تأثیر آن‌ها در ساختارهای قدرت و دانش پرداخته است. او نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها می‌توانند هنجارها و استانداردهای اجتماعی را تعریف و تثبیت کنند». (Foucault, 1970, 1988, 1990).

ژاک دریدا: «دریدا با معرفی مفهوم «واسازی» و نقد ساختارهای سنتی معنا، چگونگی شکل‌گیری و تغییر معانی در گفتمان‌ها را بررسی کرده است. او تأکید می‌کند که معانی گفتمانی همواره در حال تحول و تغییر هستند و هیچ معنای ثابتی وجود ندارد». (Derrida, 1976)

ارنستو لاکلائو و شانتال موفه: «این دو نظریه‌پرداز در کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی»، نقش گفتمان در ساختارهای هژمونیک را بررسی کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که گفتمان‌ها می‌توانند زمینه‌های جدیدی برای مبارزه‌های سیاسی و اجتماعی فراهم کنند و به بازتعریف روابط قدرت منجر شوند». (Laclau & Mouffe, 1985)

همچنین توسعه سیاسی به‌عنوان یکی از ابعاد مهم توسعه انسانی و اجتماعی، به فرایندها و نهادهایی اشاره دارد که به بهبود کیفیت حکومت‌داری، تقویت نهادهای دموکراتیک و افزایش مشارکت سیاسی شهروندان منجر می‌شود. این مفهوم در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران و سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده است. نظریه‌های توسعه سیاسی از دهه ۱۹۵۰ به بعد شکل گرفتند و با کارهای متفکرانی چون گابریل آلموند و سیدنی وربا به تکامل رسیدند. این نظریه‌ها بر اهمیت نهادهای سیاسی، فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی در فرایند توسعه تأکید دارند.

گابریل آلموند و سیدنی وربا<sup>۵</sup>: «این دو نظریه‌پرداز در کتاب معروف خود با عنوان «فرهنگ مدنی»، نقش فرهنگ سیاسی در توسعه سیاسی را بررسی کرده‌اند. آن‌ها معتقدند وجود یک فرهنگ مدنی که در آن شهروندان به‌طور فعال در فرایندهای سیاسی شرکت می‌کنند، برای توسعه سیاسی ضروری است». (Almond & Verba, 1963)

ساموئل هانتینگتون<sup>۶</sup>: «هانتینگتون در کتاب «نظم سیاسی در جوامع در حال تغییر»، چالش‌های پیش روی کشورهای در حال توسعه را بررسی کرده است. او تأکید کرده که نظم

5. Gabriel Almond and Sydney Verba

6. Samuel Huntington

سیاسی و نهادهای قوی برای جلوگیری از هرج و مرج و بی‌ثباتی در فرایند توسعه سیاسی ضروری هستند. (Huntington, 1968)

آمارتیا سن<sup>۷</sup>: «سن با معرفی مفهوم «توسعه به‌مثابه آزادی»، بر اهمیت حقوق و آزادی‌های سیاسی به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر توسعه تأکید کرد. او معتقد است که توسعه سیاسی و اقتصادی باید هم‌زمان و با تأکید بر گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی پیش بروند». (Sen, 1999)

لارنس وایت هد<sup>۸</sup>: «وایت هد در آثار خود فرایندهای دموکراتیزاسیون و توسعه سیاسی را بررسی کرده است. او تأکید می‌کند که توسعه سیاسی نیازمند ترکیبی از نهادهای قوی، فرهنگ سیاسی مطلوب و مشارکت فعال شهروندان است». (Whitehead, 2002)

غلامرضا خواجه سروری و فیروزه رادفر در مقاله «تبیین تحول گفتمانی فرهنگ سیاسی: مطالعه موردی فرهنگ سیاسی ایران» چپستی، چرایی و چگونگی تحول فرهنگ سیاسی به‌مثابه گفتمان بر پایه مطالعه موردی فرهنگ سیاسی ایران را تبیین کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که با نشان دادن ماهیت گفتمانی فرهنگ سیاسی، امکان‌پذیری تحول از یک فرهنگ سیاسی به فرهنگ سیاسی دیگر و تحول درونی آن و تکوین خرده‌فرهنگ‌های سیاسی توضیح داده شده است. (Khajeh Saravi & Radfar, 2013)

مقاله «مصالحه سیاسی و توسعه در ایران؛ بررسی چند گزاره نظری و انضمامی» به قلم دکتر مجتبی مقصدی است. در این مقاله، نویسنده ضمن تأکید بر توسعه به‌مثابه آرمانی ملی و فراگیر در سطح جهان، با طرح و تشریح نظریه‌ها و دیدگاه‌های ناظر به نسبت میان «مصالحه سیاسی» و «توسعه و توسعه ملی» -به‌ویژه نظریاتی که تحقق توسعه را در بستر صلح و جهانی‌سازی از خشونت و جنگ ممکن می‌دانند- می‌کوشد نسبت میان مصالحه سیاسی و توسعه ملی در ایران را بازنمایی کند و به ضرورت‌ها و بایسته‌های آن بپردازد. نویسنده پژوهش در نظر دارد با مطالعه و تبیین گفتمان‌های اصلی و همچنین تأثیرات آن‌ها در توسعه سیاسی، تقابل این دو گفتمان را در عدم توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی واکاوی کند (Maghsoudi, 2014)

7. Amartya Sen

8. Lawrence Whitehead

### ۳. چهارچوب نظری پژوهش

#### ۳-۱. نظریه تحلیل گفتمان

نظریه کلی استفاده‌شده در پژوهش حاضر نظریه تحلیل گفتمانی است که خود بخشی از نظریه‌های مدرن در علوم اجتماعی و به تبع آن علوم سیاسی است. نظریه‌های مدرن ریشه در چرخش زبان‌شناختی در علوم انسانی دارد که منظور از آن توجه بیشتر به نقش عوامل غیرمادی در ظهور پدیده‌های سیاسی و اجتماعی نظیر انقلاب است. اهمیت این نکته در این است که در آثار و منابع پیچیده مربوط به گفتمان، از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های متفاوتی به‌عنوان ویژگی‌ها و مؤلفه‌های یک گفتمان سخن گفته شده است.

نظریه فوکو<sup>۹</sup>: «گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌ها یا احکام است؛ گفتمان حیطه کلی همه احکام است، گفتمان مجموعه قابل‌تمایزی از احکام است، گفتمان مجموعه‌ای از قواعد و ساختارهایی است که پاره‌گفتارها و متن‌های خاصی را تولید می‌کند»؛ گفتمان «رویه‌هایی» است که به‌گونه‌ای نظام‌مند موضوعات با ابژه‌هایی را که در باره‌شان سخن می‌گویند شکل می‌دهد. (Mills, 2003: 25-50)

نظریه مک دانل<sup>۱۰</sup>: «هر گفتمانی مجموعه‌ای انتزاعی از احکام نیست، بلکه مجموعه‌هایی از پاره‌گفتارها، جمله‌ها یا احکامی است که در بطن هر بافت اجتماعی وضع می‌شود، توسط همان بافت اجتماعی تعیین می‌یابد و موجبات تداوم هستی آن بافت اجتماعی را فراهم می‌آورد». (Mills, 2003: 25-50)

نظریه پشو<sup>۱۱</sup>: «گفتمان‌ها به لحاظ اصولی حول رویه‌های طرد یا کنارگذاری سامان می‌یابند. گفتمان‌ها در تقابل و تعارض با مجموعه دیگری از پاره‌گفتارها حادث می‌شوند». (McDonnell, 2000: 111-131) نظریه بنونیست<sup>۱۲</sup>: «گفتمان پدیده‌ای تعاملی است که در یک سوی آن تولیدگر و در سوی دیگر آن مخاطب جای دارد، هر گفتمانی وجود یک گوینده و یک شنونده را مسلم فرض می‌کند». (Mills, 2003: 25-50)

9. Foucault

10. McDonnell

11. Pest

12. Nunişt

شاید به کار بردن عنوان جدید برای نظریه‌های افرادی چون لاکلائو و موفه از جهاتی درست نباشد، اما به نظر می‌رسد مرز مشخصی میان نظریه‌های گفتمانی اولیه افرادی چون فوکو و دریدا و لیوتار که در بسته پسا ساختارگرایی فرانسوی می‌اندیشیدند و متفکرانی چون لاکلائو و موفه وجود دارد که در بسته نظریه‌های انگلوساکسون می‌اندیشند و به مسائل عینی عرصه سیاست توجه بیشتری نشان می‌دهند (Mills, 2004: 32) ویژگی اصلی نظریه‌های جدیدتر یا متأخرتر گفتمان این است که در عین توجه به مبانی فکری مدرنیته و به نقد کشیدن آن توجه زیادی به کنش‌های سیاسی عملی و توصیف و ادراک سیاست عملی از منظر نظریه‌های گفتمانی دارند. افزون بر این، در نظریه‌های گفتمانی متأخر به رویکرد سازه‌انگاری توجه بیشتری شده است و ذیل همین مسئله چگونگی ساخته شدن و به تعبیری هژمونیک شدن گفتمان‌ها در متن جامعه به واسطه تعاملات میان بازیگران اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، حال آنکه نظریه‌های اولیه پست مدرن تحت تأثیر ساختارگرایی و نیز افکار میشل فوکو بیشتر به واسازی یا ساختار شکنی تمایل نشان می‌دهند تا نحوه شکل‌گیری و ساختار بندی گفتمان‌ها. نظریه‌پردازیانی چون فوکو و ژاک دریدا بیش از آنکه در فکر ساختن باشند درصدد شکستن بنیان‌ها و شالوده‌های نظری مدرنیته و روشنگری بودند (Waltz, 1979: 90)، اما نظریه‌پردازیانی چون لاکلائو و موفه و فرکلاف ضمن توجه به ضرورت واسازی و زیر سؤال بردن شالوده‌های نظری گفتمان مدرن درصدد ارائه مدل و الگویی از سیاست پس از مدرنیته‌اند (Farklough, 2000: 105)؛ از این‌رو است که مثلاً لاکلائو و موفه از دموکراسی رادیکال به مثابه مرحله‌ای پیشرفته‌تر از لیبرال دموکراسی موجود سخن می‌گویند. لاکلائو و موفه در بررسی چگونگی هژمونیک شدن گفتمان تاچریسم در دهه ۱۹۸۰ میلادی درصدد نشان دهند که نظریه‌پردازان گفتمان صرفاً خواهان نفی و واسازی نیستند (Foucault, 1992: 36)، بلکه می‌توانند اتفاق‌های عملی سیاست را هم توضیح دهند. به همین دلیل، در سال‌های اخیر به نظریه‌های تحلیل گفتمانی افرادی چون لاکلائو و موفه توجه بیشتری شده است، هر چند این نکته به معنای نفی دیدگاه‌های افرادی چون فوکو نیست. (Dehghani Firouzabadi, 1392: 189-196)

### ۲-۳. نظریه‌های لاکلائو و موفه

هر چند در میان نظریه‌پردازان مشهور غربی میشل فوکو بیشتر از دیگران درباره شرایط و گفتمان‌های منجر به انقلاب ۱۳۵۷ سخن گفته است، به نظر می‌رسد نظریه لاکلائو و موفه برای تبیین چرایی مسلط شدن گفتمان اسلام‌گرای بعد از انقلاب مزبور کارآمدی بیشتری داشته

باشد. عدول فوکو از برخی مواضع خود درباره انقلاب ۱۳۵۷ در سال‌های بعد نشان داد وی آن‌گونه که باید و شاید با فضای داخلی ایران آشنایی نداشت و صرفاً با تأثیرپذیری از سیستم فکری درباره این انقلاب سخن گفته است. (Hosseini, 2014: 32)

هژمونی یک گفتمان به معنای چیرگی و سیطره یک گفتمان در مقابل گفتمان‌های رقیب در میدان انطباق با شرایط متغیر و دائماً متحول است. از دید لاکلائو و موفه، برخلاف سایر اندیشمندان که حوزه‌های اجتماعی را به گفتمانی و غیرگفتمانی تقسیم می‌کنند، چنین تفکیک و تمایزگذاری در حوزه‌های اجتماعی پذیرفتنی نیست و هیچ حوزه اجتماعی وجود ندارد که از بند الزامات گفتمانی فارغ و رها باشد. از این رو، جوهره بحث این دو اندیشمند صبغه اجتماعی و سیاسی دارد. وجه اجتماعی آن بر شکل گرفتن نظام معنایی در بستر جامعه و از طریق ایجاد اجماع یا اقناع عرفی موقت و از طریق ابزارهای زبانی تأکید می‌کند و وجه سیاسی آن بر وجود نوعی رقابت و قدرت‌نمایی میان گفتمان‌های مختلف بر سر کسب اجماع موقت و بسط هژمونی صحنه می‌گذارد. (Laclau, 1989: 69) لاکلائو و موفه نظریه تحلیل گفتمان خود را از طریق و اساسی و شالوده‌شکنی سایر مجموعه‌های نظری توسعه داده‌اند. آن‌ها بر این باورند که با مطالعه و بررسی دقیق سایر نظریه‌ها، مفروضات بحث‌نشده و تعارضات درونی آن‌ها آشکار می‌شود. بدین طریق، محتوای ایدئولوژیک سایر نظریه‌ها افشا می‌شود و تعارضات مشخص شده به ابزارهایی برای بیشتر اندیشیدن تبدیل می‌شوند (ibid). مفاهیم اصلی مورد استفاده در نظریه گفتمان لاکلائو و موفه عبارت‌اند از: دال و مدلول، دال مرکزی، دال‌های شناور، اسطوره، دال تهی، عنصر، وقته، حوزه گفتمان‌گونگی، بی‌قراری، ضدیت و غیریت، هژمونی، قدرت، شالوده‌شکنی، منطق هم‌ارزی و منطق تفاوت، موقعیت سوژه‌ای و سوژگی سیاسی.

### ۳-۳. مفهوم توسعه سیاسی

توسعه سیاسی به‌عنوان مفهومی بین‌رشته‌ای، پس از جنگ جهانی دوم در میان صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران اهمیت یافت و در کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار گرفت. توسعه سیاسی به معنای افزایش ظرفیت و کارایی نظام در پاسخ به نیازهای مردم، حل تضادها، استقرار ثبات و افزایش مشارکت سیاسی تعریف می‌شود. خشونت سیاسی، به‌ویژه به‌عنوان پدیده‌ای چندبعدی، مهم‌ترین مانع توسعه سیاسی است که باعث تضعیف حاکمیت، اختلال در ثبات سیاسی و گسترش نابهنجاری‌ها می‌شود. از این منظر، توسعه سیاسی فرایندی متأثر از ظرفیت‌های نظام

سیاسی و جامعه برای مصالحه سیاسی است. هرچه این ظرفیت در نهادهای قدرت، جامعه و نهادهای مدنی نهادینه شود، توسعه سیاسی بیشتر است. فرهنگ گفت‌وگو و تساهل نیز بخش مهمی از این فرایند به شمار می‌رود. (Maghsoudi, 2019: 57)

تاریخچه نظریه‌پردازی توسعه سیاسی به یونان باستان بازمی‌گردد، اما متفکرانی چون جان لاک<sup>۱۳</sup> و ژان ژاک روسو<sup>۱۴</sup> در دوران پس از رنسانس به گسترش این ایده‌ها کمک کردند. روشنفکران فرانسوی نیز با طرح پروژه پیشرفت، زمینه نظری و عملی توسعه سیاسی را فراهم کردند. در قرن بیستم، دانشمندان آمریکایی ایدئولوژی نوسازی را به جهان سوم معرفی کردند که بر توسعه‌ای تقلیدی از مدل‌های غربی تأکید داشت (Akhwan Kazemi and Nikonhad, 2018, Pra-) (Moghadam, 2016, Saifzadeh, 2018, dayian Khorasgani and Qolipour). از این دوره، مقایسه نظام‌های سیاسی سنتی و مدرن و بحث سیاست تطبیقی رایج شد. رونالد چیلکوت<sup>۱۵</sup> نظریه‌های توسعه سیاسی را به سه دسته تقسیم می‌کند: (۱) گروهی که توسعه سیاسی را مترادف با دموکراسی می‌دانند و به مفاهیمی مانند پارلمانتاریسم و انتخابات اشاره دارند؛ (۲) گروهی که بر تغییرات و تحولات اجتماعی تأکید دارند و (۳) نظریه‌پردازانی که به تحلیل بحران‌ها و مراحل تسلسلی توسعه سیاسی می‌پردازند. نظریه‌پردازانی چون لوسین پای<sup>۱۶</sup> و جیمز کلمن<sup>۱۷</sup> به ویژگی‌هایی چون برابری، ظرفیت و تغییر تدریجی پرداخته‌اند. (Muthaghi, 2015, Shafiei, 2014, Alam, 2015) به‌طورکلی، توسعه سیاسی به معنای افزایش ظرفیت نهادهای سیاسی برای پاسخ به تقاضاهای جامعه و مشارکت در فرایندهای سیاسی است.

### ۳-۴. شاخصه‌های توسعه سیاسی

با وجود تعدد دیدگاه‌ها درباره توسعه سیاسی، بر سر شاخصه‌های کلیدی آن اجماع وجود دارد. این شاخصه‌ها شامل ساختار سیاسی دموکراتیک، فرهنگ سیاسی-مدنی-مشارکتی، نهادینگی سیاسی، تساهل و مدارای سیاسی، مشارکت فعالانه، جامعه مدنی پویا، انتخابات آزاد و رقابتی و احزاب سیاسی مستقل و کارآمد هستند. در ایران، تحقق این شاخص‌ها از مسیر توسعه سیاسی و نهادینه‌سازی مشارکت آزادانه و عادلانه تمامی گروه‌ها و احزاب در انتخابات و تصمیم‌گیری‌ها

13. John Locke

14. Jean-Jacques Rousseau

15. Ronald Chilcot

16. Lucien Pie

17. James Coleman

می‌گذرد. مصالحه ملی به معنای همکاری و پذیرش تکثیر از سوی همه جناح‌هاست تا با وفاق ملی و تعامل، مشکلات موجود حل شود و جلو فجایع آینده گرفته شود. توسعه سیاسی و مشارکت چندصدایی، بهترین مسیر برای ساختن ایرانی آزاد و آباد است. (Maghsoudi, 1400: 200) به‌طورکلی و باتوجه‌به مطالب بیان‌شده در خصوص نظریه تحلیل گفتمان و نظریه توسعه سیاسی و انطباق هر دو نظریه در جهت پیشبرد مسیر تحقیق پژوهش این دو نظریه مناسب‌ترین و کارآمدترین چهارچوب نظری برای پژوهش حاضر از جانب پژوهشگر انتخاب شده است تا براساس نظریات مطروحه، تقابل سنت و مدرنیته و تأثیر آن در توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی را مورد مطالعه قرار دهد.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

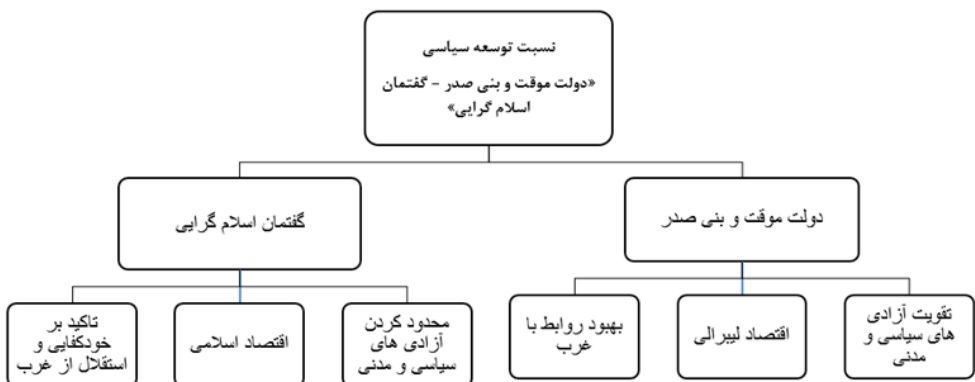
##### ۴-۱. نسبت توسعه سیاسی در گفتمان لیبرالی دولت موقت و دولت بنی‌صدر در مقابل گفتمان اسلام‌گرایی

در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷، مهندس مهدی بازرگان به نخست‌وزیری منصوب شد و دولت او با گفتمان عدالت اجتماعی شکل گرفت که بر اصلاح ساختار دولت و ایجاد دولت حداقلی تأکید داشت. در این گفتمان، نشانه مرکزی «تقویت و حمایت از بخش خصوصی» بود. این گفتمان با دال‌هایی مانند جلوگیری از اقدامات بازتوزیعی به نفع طبقات پایین، تشویق کارخانه‌داران به بازگشت، لغو تقسیم سود کارگران و ارائه وام‌های بانکی برای بازگشایی کارخانه‌ها مفصل‌بندی شد. همچنین استراتژی توسعه دولت بازرگان بر توسعه برون‌زا و بهبود روابط با کشورهای دیگر متمرکز بود. به همین دلیل، پس از اشغال سفارت آمریکا، دولت بازرگان استعفا داد (Pilgrim of the Kaaba, 2016: 25). در بررسی نسبت توسعه سیاسی در گفتمان لیبرالی دولت موقت (به ریاست مهندس مهدی بازرگان) و دولت ابوالحسن بنی‌صدر در مقابل گفتمان اسلام‌گرایی، چندین جنبه مهم باید مدنظر قرار گیرد:

۱- دولت موقت با گفتمان لیبرالی بر تقویت آزادی‌های سیاسی و مدنی و حفظ فضای باز سیاسی تأکید داشت. این دولت بر حقوق بشر، انتخابات آزاد و حاکمیت قانون تمرکز کرده و رویکرد اقتصادی بازارمحور با تأکید بر خصوصی‌سازی و کاهش دخالت دولت در اقتصاد داشت. در سیاست خارجی، دولت موقت تلاش می‌کرد روابط با غرب را بهبود بخشد و ایران را به‌عنوان یک کشور معتدل معرفی کند. (Ramazani, 1380: 60) بنی‌صدر نیز به تقویت

آزادی‌های سیاسی و مدنی پایبند بود و در برابر گروه‌های تندرو مقاومت می‌کرد. او به اصلاحات اقتصادی و کاهش دخالت دولت در اقتصاد معتقد بود و بر عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها تمرکز داشت. در سیاست خارجی، بنی‌صدر به دنبال بهبود روابط با غرب و خارج کردن ایران از انزوای بین‌المللی بود (Khwaja Sarvari, 1386: 14).

۲- گفتمان اسلام‌گرایی: گفتمان اسلام‌گرایی بیشتر بر اصول و ارزش‌های اسلامی تأکید داشت و معتقد به محدود کردن آزادی‌های فردی و مدنی در چهارچوب شرع بود. در این گفتمان، اقتصاد اسلامی و عدالت اقتصادی از طریق دخالت بیشتر دولت در اقتصاد و کنترل منابع ملی مدنظر بود. گفتمان اسلام‌گرایی به دنبال استقلال از غرب و تأکید بر خودکفایی و مقاومت در برابر نفوذ خارجی بود (Rahimi & Kitabi, 2013: 37) توسعه سیاسی در گفتمان لیبرالی دولت موقت و دولت بنی‌صدر به سمت تقویت نهادهای دموکراتیک، آزادی‌های فردی و تعامل مثبت با جامعه بین‌المللی حرکت می‌کرد. این در حالی است که گفتمان اسلام‌گرایی بیشتر بر اصول و ارزش‌های اسلامی، خودکفایی اقتصادی و مقاومت در برابر نفوذ خارجی تأکید داشت. در نتیجه، می‌توان گفت که نسبت توسعه سیاسی در گفتمان لیبرالی دولت موقت و دولت بنی‌صدر در مقابل گفتمان اسلام‌گرایی به‌طور کلی به سمت آزادی‌های بیشتر، دموکراسی و تعامل با جهان بود، در حالی که گفتمان اسلام‌گرایی بر ارزش‌های اسلامی و استقلال سیاسی و اقتصادی تأکید داشت.



شکل ۱ منبع: نگارندگان

## ۴-۲. نسبت توسعه سیاسی در گفتمان سازندگی در مقابل گفتمان محافظه کاری ضد تکنوکراسی (دوره هاشمی رفسنجانی)

با پذیرش قطعنامه و پایان جنگ، بازسازی کشور به اولویت اصلی جمهوری اسلامی تبدیل شد. گفتمان سازندگی، که بر توسعه اقتصادی تأکید داشت، به عنوان ایدئولوژی غالب دهه دوم انقلاب مطرح شد. دولت هاشمی رفسنجانی و حزب کارگزاران سازندگی، متشکل از تکنوکرات‌ها، بر توسعه اقتصادی و فن‌سالاری متمرکز بودند. این گفتمان با محوریت توسعه اقتصادی، عدالت و معنویت را به حاشیه راند و با نادیده گرفتن مسائل فرهنگی و آزادی، مورد انتقاد قرار گرفت. اشکال دیگر این گفتمان تمرکز دولت بر پرچم‌داری سازندگی و بی‌توجهی به توصیه‌های رهبری بود. (Dehghani Firouzabadi, 1388: 192) پس از استقرار دولت هاشمی، جریان چپ سابق و راست مدرن با عنوان کارگزاران در جامعه در پی اقدامات به‌وجودآمده یا راست سنتی اعلام موجودیت کرد. (Daraei, 2015: 337) در گفتمان سازندگی، «تعدیل و توسعه اقتصادمحور» دال مرکزی را تشکیل می‌داد و سایر دال‌ها، از قبیل اعتدال‌گرایی، توسعه به‌مثابه عدالت، گرایش به الگوی توسعه سرمایه‌داری، ثبات سیاسی، مشارکت‌گرایی محدود، دیپلماسی اقتصادی، گرانس‌زدایی و امنیت ملی رشد‌محور، در محور این دال مرکزی تثبیت شدند و معنایی تازه یافتند.

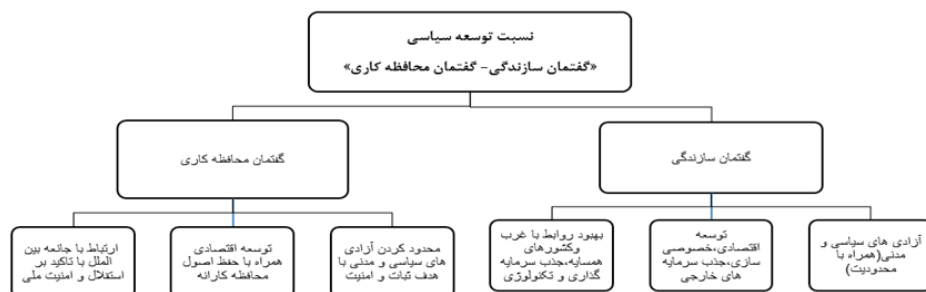
حزب کارگزاران سازندگی، که از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ قدرت را در دست داشت، بر توسعه اقتصادی تأکید داشت و به سازگاری اسلام با لیبرالیسم و رفاه‌طلبی پرداخت. برخی از انتقادات وارده به این حزب شامل تجمل‌گرایی، شکاف میان مردم و مسئولان و سیاست‌های تساهل فرهنگی بود. با وجود تأکید بر جمهوری اسلامی و ولایت‌فقیه، حزب کارگزاران در عمل بیشتر به توسعه اقتصادی توجه داشت و به تساهل و تسامح فرهنگی گرایش پیدا کرد. (Mozaffari, 1394: 142) در این دوره گفتمان سازندگی با بهره‌گیری از لزوم سازندگی کشور و تأکید بر دال تخصص و توسعه اقتصادمحور و ترویج رفاه عمومی با مشی تسامح و تساهل باعث انگیزه مشارکت سیاسی و تجلی جمهوری شدند.

برای بررسی نسبت توسعه سیاسی در گفتمان سازندگی (به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری

اکبر هاشمی رفسنجانی) در مقابل گفتمان محافظه‌کاری تکنوکراسی، باید به چندین جنبه کلیدی توجه کرد. این جنبه‌ها شامل اصلاحات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تعامل با جامعه بین‌المللی است.

۱- گفتمان سازندگی (دوران هاشمی رفسنجانی): گفتمان سازندگی بر توسعه اقتصادی و زیرساخت‌ها تأکید داشت. خصوصی‌سازی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صنایع نفت و گاز از اولویت‌های این دوران بود. تکنوکراسی: با استفاده از مدیران و کارشناسان تکنوکرات، هاشمی رفسنجانی تلاش کرد بهبودهای چشمگیری در مدیریت اقتصادی ایجاد کند. گفتمان سازندگی نسبت به دوره‌های پیشین محدودیت‌های کمتری بر آزادی‌های سیاسی و مدنی اعمال کرد، اما همچنان با برخی محدودیت‌ها مواجه بود. مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی و برگزاری انتخابات آزادتر افزایش یافت، هرچند این روند نیز با مشکلات و محدودیت‌هایی همراه بود. سیاست خارجی گفتمان سازندگی به دنبال بهبود روابط با کشورهای همسایه و غربی با هدف جذب سرمایه‌گذاری و تکنولوژی بوده است.

۲- گفتمان محافظه‌کاری تکنوکراسی: محافظه‌کاری تکنوکراسی نیز به توسعه اقتصادی و بهره‌وری بیشتر توجه داشت، اما ممکن بود رویکرد محتاطانه‌تری نسبت به اصلاحات ساختاری و خصوصی‌سازی داشته باشد. تکنوکراسی: استفاده از تکنوکرات‌ها و مدیران حرفه‌ای در این گفتمان نیز دیده می‌شود، اما با تأکید بر حفظ اصول محافظه‌کارانه. گفتمان محافظه‌کاری تکنوکراسی ممکن است محدودیت‌های بیشتری بر آزادی‌های سیاسی و مدنی اعمال کند که با هدف حفظ ثبات و امنیت است. همچنین این گفتمان به مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی اهمیت می‌دهد، اما ممکن است کنترل بیشتری بر این فرایندها اعمال کند. گفتمان محافظه‌کاری تکنوکراسی معمولاً به تعامل محتاطانه‌تر با جامعه بین‌المللی گرایش دارد، با تأکید بر حفظ استقلال و امنیت ملی. (Dehghani Firouzabadi, 1388: 190-195) در مجموع، نسبت توسعه سیاسی در گفتمان سازندگی بیشتر به سمت آزادی‌های سیاسی و مدنی و تعامل مثبت با جهان بود، درحالی‌که گفتمان محافظه‌کاری تکنوکراسی ممکن است به دلیل تأکید بر امنیت و ثبات، محدودیت‌های بیشتری در توسعه سیاسی اعمال کند.



شکل ۲. منبع: نگارندگان

### ۴-۳. نسبت توسعه سیاسی در گفتمان اصلاح طلبی در مقابل گفتمان راست گرایی (دوران ریاست جمهوری خاتمی)

گفتمان اصلاح طلبی در ایران با تأثیرپذیری از شرایط اجتماعی داخلی و تحولات جهانی تلاش داشت مفاهیم مدرن و دینی را تلفیق کند. روشنفکران و اصلاح طلبان دینی در پی اصلاح جامعه بودند و در کنار حفظ ایمان دینی به مسائل فکری مدرن نیز توجه داشتند (Soroush, 1367). این گفتمان، به ویژه پس از انقلاب اسلامی و در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، به صورت گسترده مطرح شد و بر مفاهیمی چون آزادی بیان، دموکراسی، جامعه مدنی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود تأکید داشت. اصلاح طلبان ادعا می کردند که هدف آن‌ها احیای شعارها و اهداف اصیل انقلاب اسلامی بود که به حاشیه رفته بودند. حزب مشارکت اسلامی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی این گفتمان در توسعه سیاسی فعالیت می کرد و مطبوعات نیز به عنوان رکن چهارم دموکراسی مورد توجه قرار داشتند (Suri, 1389: 125). این گفتمان بر اصولی همچون دیانت، عدالت گستری، حقوق و آزادی های قانونی، سازندگی، توسعه پایدار و حاکمیت قانون تأکید داشت و هدف آن ایجاد جامعه مدنی همراه با توسعه سیاسی بود. در مقابل، جناح راست جمهوری اسلامی، که بعداً به اصول گرایان معروف شد، بر رعایت قانون اساسی، دفاع از حقوق و آزادی های قانونی و ولایت مطلقه فقیه تأکید داشت. این جناح از حفظ فرهنگ سنتی و مدیریت دینی حمایت می کرد و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را بر پایه احکام علمای دینی می دانست (Hermidas, 1381: 218). در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، گفتمان اصلاح طلبی به طور گسترده ای در مقابل گفتمان راست گرایی قرار

گرفت. برای مقایسه نسبت توسعه سیاسی این دو گفتمان باید به معیارهایی مانند آزادی‌های سیاسی و مدنی، مشارکت سیاسی، حقوق بشر و تعامل با جامعه بین‌المللی توجه کرد.

۱- گفتمان اصلاح‌طلبی دوران خاتمی: یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دوران خاتمی، افزایش قابل توجه آزادی بیان و مطبوعات بود. نشریات و رسانه‌های مستقل بیشتری شروع به فعالیت کردند و فضای عمومی برای بحث‌های سیاسی بازتر شد. در این دوره، تجمعات و اعتراضات بیشتری برگزار شد که نشان‌دهنده فضای بازتر سیاسی بود. انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ با مشارکت بالای مردم برگزار شد. اصلاح‌طلبان همچنین در انتخابات شوراها و مجلس موفقیت‌هایی کسب کردند. دوران خاتمی شاهد افزایش فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی بود و تلاش‌هایی برای تقویت نهادهای دموکراتیک صورت گرفت. دولت خاتمی تلاش کرد وضعیت حقوق بشر در کشور را بهبود بخشد و در این زمینه گزارش‌های بهتری به سازمان‌های بین‌المللی ارائه دهد. خاتمی سیاست تنش‌زدایی با جهان را دنبال کرد و تلاش کرد روابط بهتری با کشورهای غربی و همسایگان برقرار کند. مفاهیم گفت‌وگوی تمدن‌ها در این دوران مطرح شد.

۲- گفتمان راست‌گرایی (محافظه‌کاری): گفتمان راست‌گرایی به‌طورکلی کنترل بیشتری بر آزادی‌های سیاسی و مدنی اعمال می‌کند. نظارت بر مطبوعات و رسانه‌ها بیشتر بود و محدودیت‌هایی بر تجمعات و فعالیت‌های سیاسی اعمال می‌شد. انتخابات با مشارکت نسبتاً خوبی برگزار می‌شد، اما محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های سیاسی و حزبی وجود داشت. مشارکت سیاسی در سطح بالا محدود بود و گروه‌های سیاسی نزدیک به جناح محافظه‌کار بیشتر امکان فعالیت داشتند. در گفتمان راست‌گرایی، توجه به حقوق بشر ممکن است به اندازه دوران اصلاح‌طلبی نباشد و گزارش‌های بین‌المللی از این دوران معمولاً نشان‌دهنده نقض حقوق بشر بیشتری بود. گفتمان راست‌گرایی معمولاً سیاست محتاطانه‌تری در برابر غرب و جامعه بین‌المللی دارد. تمرکز بیشتر بر حفظ استقلال و امنیت ملی است و تعامل کمتری با غرب و سازمان‌های بین‌المللی وجود دارد. در مجموع، گفتمان اصلاح‌طلبی دوران خاتمی نسبت به گفتمان راست‌گرایی توسعه سیاسی بیشتری را به همراه داشت که با تأکید بر آزادی‌های سیاسی و مدنی، مشارکت بیشتر مردم در فرایندهای سیاسی و تعامل مثبت‌تر با جامعه بین‌المللی بوده است، در حالی که گفتمان راست‌گرایی بیشتر بر حفظ ثبات و امنیت ملی متمرکز بود و محدودیت‌های بیشتری بر توسعه سیاسی اعمال می‌کرد.



شکل ۳ منبع: نگارندگان

#### ۴-۴. نسبت توسعه سیاسی در گفتمان اصول گرایی در مقابل اصلاح طلبی (دوران احمدی نژاد)

با انتخاب محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور ایران و آغاز به کار دولت نهم در مرداد ۱۳۸۴، گفتمان اصول گرایی با محوریت «عدالت» و مفاهیم مرتبط با هویت ملی و اسلام گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم شد. این گفتمان در عین حال که دستخوش تغییراتی درونی شد، به ویژه از نظر رویکرد به نظم بین الملل و سیاست های خارجی، تغییرات قابل توجهی را به همراه داشت. نقطه مرکزی این گفتمان «عدالت» است و اصول و مفاهیم گفتمان اصول گرایی به دور این مفهوم شکل گرفته و معنا می یابند (Dehghani Firouz - abadi, 1386: 66-69). این گفتمان اگرچه به عنوان یک گسست گفتمانی تلقی نمی شود؛ تفاوت های مشخصی در مفاهیم فرعی و تفاسیر از گفتمان های پیشین دارد. در واقع، اصول گرایی عدالت محور نشان دهنده بازگشت به آرمان گرایی اوایل دهه ۱۳۶۰ است و این امر نشان می دهد که یک چرخه گفتمانی در سیاست خارجی ایران وجود دارد. غلبه گفتمان اصول گرایی عدالت محور نتایج ملموس و مشهودی در سیاست خارجی ایران به دنبال داشته است. رویکردها و سیاست هایی مانند شالوده شکنی در قبال نظم بین الملل، نگاه به شرق، تقویت همکاری های منطقه ای و حمایت از جنبش های رهایی بخش، به ویژه در فلسطین، نمونه هایی از این تغییرات هستند (Ahmadinejad, 1386). سیاست خارجی ایران در این دوره تهاجمی تر و تقابلی تر با آمریکا و غرب به خصوص در پرونده هسته ای شد. علاوه بر این، تفسیر و قرائت اصول گرایی در خصوص مسائلی مانند رابطه بین حاکمیت الهی و ملی، نقش ایرانیت در هویت ملی و نسبت منافع ملی با مصالح اسلامی با دیگر خرده گفتمان های اسلام گرایی تفاوت دارد. (Dehghani)

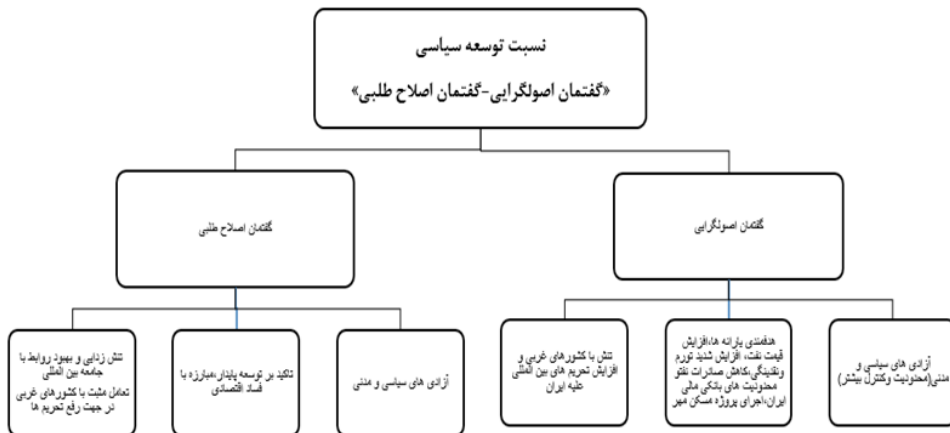
134-139: Firouzabadi, 1393) در این معنا، ظهور اصول‌گرایی عدالت‌محور به‌عنوان یک تحول درون‌گفتمانی در نظر گرفته می‌شود، نه به‌عنوان یک گسست کامل از گفتمان‌های قبلی. این تغییرات گفتمانی و عملی به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به‌طور بارز در سیاست‌های خارجی و رویکردهای فرهنگی و اجتماعی حکومت نمایان شد.

برای بررسی نسبت توسعه سیاسی در دوران محمود احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، که نماینده گفتمان اصول‌گرایی بود، در مقابل گفتمان اصلاح‌طلبی، باید به معیارهای مختلفی توجه کرد. این معیارها شامل آزادی‌های سیاسی و مدنی، مشارکت سیاسی، حقوق بشر و تعامل با جامعه بین‌المللی است.

۱- گفتمان اصول‌گرایی دوران احمدی‌نژاد: در دوران احمدی‌نژاد نظارت و کنترل بر رسانه‌ها و مطبوعات افزایش یافت. بسیاری از نشریات و رسانه‌های مستقل با محدودیت‌ها و فشارهای بیشتری مواجه شدند. تجمعات اعتراضی و فعالیت‌های سیاسی مخالفان بیشتر سرکوب شد. اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ نمونه بارزی از این سرکوب‌ها بود. انتخابات با مشارکت گسترده‌ای برگزار شد، اما شفافیت و سلامت انتخابات مورد سؤال قرار گرفت. اعتراضات به نتایج انتخابات ۱۳۸۸ و واکنش‌های دولت به این اعتراضات نشان‌دهنده محدودیت در مشارکت واقعی مردم بود. فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب با محدودیت‌های بیشتری مواجه شد و بسیاری از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب تحت فشار و پیگرد قرار گرفتند. گزارش‌های بین‌المللی و داخلی از افزایش نقض حقوق بشر در این دوران حکایت دارد. بازداشت‌های گسترده، محدودیت‌های شدید بر آزادی بیان و سرکوب مخالفان سیاسی از ویژگی‌های این دوره بود. سیاست خارجی دوران احمدی‌نژاد تهاجمی‌تر و تنش‌زا بود. تنش با کشورهای غربی و افزایش تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران از نتایج این سیاست‌ها بود. (Sarzaïm, 2016)

۲- گفتمان اصلاح‌طلبی: گفتمان اصلاح‌طلبی بر افزایش آزادی بیان و فعالیت رسانه‌ها تأکید دارد. دوران خاتمی نمونه بارزی از این تلاش‌ها و افزایش قابل توجه آزادی‌های مدنی و سیاسی بود. در گفتمان اصلاح‌طلبی، تجمعات و اعتراضات بیشتری مجاز و محترم شمرده می‌شوند؛ با تلاش برای حفظ فضای باز سیاسی. گفتمان اصلاح‌طلبی به مشارکت گسترده‌تر مردم در انتخابات و تقویت نهادهای دموکراتیک و احزاب سیاسی توجه دارد. تلاش برای برگزاری انتخابات

آزادتر و شفافتر از ویژگی‌های این گفتمان است. گفتمان اصلاح‌طلبی بهبود وضعیت حقوق بشر و احترام به آزادی‌های فردی و مدنی را مورد تأکید قرار می‌دهد. تلاش برای کاهش نقض حقوق بشر و پاسخگویی به مطالبات بین‌المللی از اولویت‌های این گفتمان است. گفتمان اصلاح‌طلبی به دنبال تش‌زدایی و بهبود روابط با جامعه بین‌المللی است. تعامل مثبت با کشورهای غربی و تلاش برای رفع تحریم‌ها و تقویت همکاری‌های بین‌المللی از اهداف این گفتمان است. در مجموع، نسبت توسعه سیاسی در گفتمان اصول‌گرایی دوران احمدی‌نژاد به مراتب محدودتر از گفتمان اصلاح‌طلبی بود. گفتمان اصلاح‌طلبی به توسعه سیاسی، آزادی‌های مدنی و مشارکت گسترده‌تر مردم در فرایندهای سیاسی توجه داشت، درحالی‌که گفتمان اصول‌گرایی کنترل بیشتری بر فعالیت‌های سیاسی و مدنی اعمال می‌کرد و با سیاست‌های تهاجمی‌تر در روابط بین‌المللی همراه بود.



شکل ۴. منبع: نگارندگان

#### ۴-۵. نسبت توسعه سیاسی در گفتمان اعتدال در مقابل اصول‌گرایی (دوران روحانی و تقابل میان طرفداران برجام و مخالفان آن)

دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران، که به «دولت تدبیر و امید» معروف است، پس از پیروزی حسن روحانی در انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ آغاز به کار کرد. روحانی دولت را در شرایط دشواری از دولت محمود احمدی‌نژاد تحویل گرفت؛ وضعیت اقتصادی ایران در آن زمان با دو سال رشد منفی، کاهش شدید صادرات نفت به دلیل تحریم‌های بین‌المللی، افزایش تورم،

ورشکستگی بسیاری از کارخانه‌ها و بیکاری گسترده مواجه بود. علاوه بر این، تهدیدات نظامی از سوی اسرائیل و ایالات متحده و تنش در روابط با کشورهای همسایه و عربی نیز وجود داشت. انتخاب حسن روحانی نشان‌دهنده نارضایتی مردم ایران از سیاست‌های دولت دهم بود و امیدها به یک تغییر در مدیریت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور را زنده کرد. روحانی در کنفرانس‌های مطبوعاتی خود بر تغییرات کلان تصمیم‌گیری نسبت به دولت قبلی تأکید کرد و در این راستا انتظار تغییرات مثبتی در سطح ملی وجود داشت. (Rafati, et al., 2017: 154-109) گفتمان اصلاح‌طلبی در این دوره ریشه در سال‌های پایانی دهه ۶۰ دارد و با هدف تغییر برخی اصول قانون اساسی و رویکردهای لیبرالیستی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شکل گرفته است. این گفتمان به دنبال ادغام ایران در بازار جهانی و داشتن حضور فعال در نهادهای بین‌المللی است و مفهوم «گفت‌وگوی تمدن‌ها» را به‌عنوان رویکردی برای تعامل با جهان معرفی می‌کند. اصلاح‌طلبان بر این باورند که دیپلماسی و گفت‌وگو می‌تواند راه‌حلی برای رسیدن به صلح پایدار در سطح جهانی و منطقه‌ای باشد. در قبال توافق هسته‌ای (برجام)، گفتمان اصلاح‌طلبی رفع تحریم‌ها را به‌عنوان اولویت اساسی کشور مطرح می‌کند و خود را از گفتمان اصول‌گرایی متمایز می‌سازد. اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی، که از زمان سازندگی آغاز شده بود، به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای آمادگی اقتصاد ایران برای ورود به بازار جهانی تلقی می‌شود. (Sultani, 2014: 87) از این رو، گفتمان اصلاح‌طلبی با تأکید بر دیپلماسی و برنامه‌های اقتصادی تلاش می‌کند خود را در تقابل با اصول‌گرایی و به‌عنوان یک گزینه معقول و سازنده در سیاست‌های داخلی و خارجی معرفی کند.

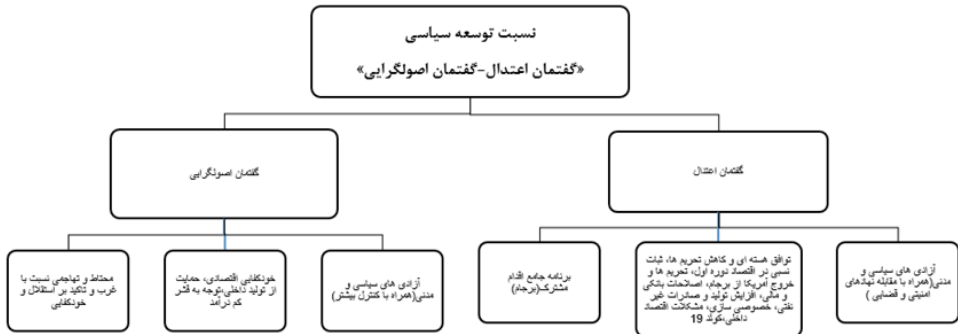
برای مقایسه نسبت توسعه سیاسی گفتمان اعتدال در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی (۱۳۹۲-۱۴۰۰) با گفتمان اصول‌گرایی و بررسی تقابل میان طرفداران و مخالفان برجام، باید به معیارهای مختلفی توجه کرد. این معیارها شامل آزادی‌های سیاسی و مدنی، مشارکت سیاسی، حقوق بشر و تعامل با جامعه بین‌المللی است.

۱- گفتمان اعتدال دوران روحانی: در دوران روحانی تلاش‌هایی برای افزایش آزادی بیان و فعالیت رسانه‌ها صورت گرفت. هرچند این تلاش‌ها با مقاومت نهادهای امنیتی و قضایی مواجه شد و به‌طورکامل موفقیت‌آمیز نبود. برخی تجمعات و اعتراضات مجاز بودند و فضای سیاسی نسبت به دوره‌های قبل بازتر شد، اما همچنان محدودیت‌ها و سرکوب‌هایی وجود داشت. انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ با مشارکت بالای مردم برگزار شد. روحانی

تلاش کرد مشارکت سیاسی بیشتری را در فرایندهای دموکراتیک ترویج دهد. فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی بهبود یافت، اما همچنان با محدودیت‌ها و فشارهای امنیتی و قضایی مواجه بود. دولت روحانی تلاش کرد وضعیت حقوق بشر را بهبود بخشد، اما موفقیت‌های آن محدود بود و بسیاری از مسائل حقوق بشری پابرجا ماند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دولت روحانی کاهش تحریم‌های بین‌المللی و بهبود روابط با غرب بود. (Safi, 2015)

۲- گفتمان اصول‌گرایی: گفتمان اصول‌گرایی معمولاً کنترل بیشتری بر رسانه‌ها و آزادی بیان اعمال می‌کند. محدودیت‌های بیشتری بر تجمعات و اعتراضات سیاسی اعمال می‌شود. انتخابات تحت گفتمان اصول‌گرایی معمولاً با محدودیت‌های بیشتری برای کاندیداهای اصلاح‌طلب و مستقل مواجه است. نظارت استصوابی شورای نگهبان نقش مهمی در این محدودیت‌ها دارد. فعالیت احزاب سیاسی، به‌ویژه احزاب اصلاح‌طلب، تحت فشار و محدودیت بیشتری قرار دارد. نقض حقوق بشر بیشتر گزارش شده و سرکوب مخالفان سیاسی و اجتماعی شدت بیشتری دارد. اصول‌گرایان معمولاً رویکردی محتاطانه‌تر و تهاجمی‌تر نسبت به غرب دارند و به استقلال و خودکفایی تأکید بیشتری می‌کنند.

۳- تقابل میان طرفداران و مخالفان برجام: برجام به‌عنوان ابزاری برای کاهش تحریم‌ها، بهبود اقتصاد و تعامل مثبت با جامعه بین‌المللی دیده می‌شد. طرفداران برجام معتقد بودند که این توافق می‌تواند به بهبود روابط بین‌المللی و کاهش تنش‌ها کمک کند. طرفداران برجام بر این باور بودند که کاهش تحریم‌ها می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی کشور کمک کند و شرایط زندگی مردم را بهبود بخشد. مخالفان برجام به‌خصوص اصول‌گرایان، بر این باور بودند که این توافق به نفع منافع ملی نیست و می‌تواند به وابستگی بیشتر به غرب منجر شود. آن‌ها نگرانی‌هایی در مورد دسترسی بازرسان بین‌المللی به تأسیسات هسته‌ای و از دست دادن استقلال ملی داشتند. مخالفان برجام بر اهمیت خودکفایی اقتصادی و حفظ استقلال کشور تأکید داشتند و معتقد بودند که تعامل با غرب می‌تواند منجر به تضعیف ارزش‌های انقلابی و اسلامی شود. تقابل میان طرفداران و مخالفان برجام نشان‌دهنده تفاوت‌های اساسی در رویکردها و اهداف این دو گفتمان بود. طرفداران برجام به دنبال بهبود روابط بین‌المللی و کاهش تحریم‌ها بودند، در حالی که مخالفان برجام بر اهمیت حفظ استقلال و خودکفایی تأکید و از تعامل با غرب هراس داشتند.



شکل ۵. منبع: نگارندگان

#### ۴-۶. نسبت توسعه سیاسی در گفتمان عدالت- جمهورییت در مقابل اصلاح طلبان (دوره ریاست جمهوری رئیسی)

مرداد ۱۴۰۰، آغاز گفتمان جدیدی در ایران به نام «عدالت- جمهورییت» است که به عنوان آخرین گفتمان حاکم پس از انقلاب اسلامی معرفی می شود. این گفتمان بر اهداف عدالت و مردمی بودن تأکید دارد و علی رغم اینکه زمان زیادی از ظهور آن نمی گذرد، به طور دقیق نمی توان آن را در راستای توسعه سیاسی یا مشابه با گفتمان های پیشین شکست خورده در توسعه سیاسی ایران ارزیابی کرد. در این شرایط، شناسایی اهداف و رصد روند این گفتمان از اهمیت بالایی برخوردار است. اصول مهم این گفتمان شامل پیروی از اصل متریقی ولایت فقیه، تأکید بر قانون اساسی، وجود دین در صحنه سیاست و اجتماع و استکبارستیزی است. همچنین تداوم اندیشه و آرمان های امام خمینی (ره) از اجزای اساسی گفتمان اصول گرایی به شمار می رود. تقابل میان گفتمان اصول گرایی و اصلاحات در سیزدهمین ریاست جمهوری به شدت رادیکال و برجسته بود و توجه به آن برای نسل نواندیش و متفکر جامعه امروز بسیار آموزنده است. این رویداد به نوعی تأییدی بر نظریه لاکلائو در مورد ضرورت وجود غیرت سازی برای تشکیل گفتمان است. گفتمان اصول گرایی با توجه به قدرت گفتمان اصلاحات در انتخابات قبلی، سعی کرده مفهوم «مردم» را به «ملت» تغییر دهد و از قدرت هژمونیک گفتمان رقیب بکاهد. به این ترتیب، اصول گرایان در تلاش هستند هویت خود را بر اساس قرائت متفاوتی از مردم تعریف کنند، جایی که در گفتمان اصلاحات مشروعیت از پایین به بالا (از مردم به سمت حاکمیت) شکل می گیرد، در حالی که در گفتمان اصول گرایی، مشروعیت از بالا به پایین (از حاکمیت به

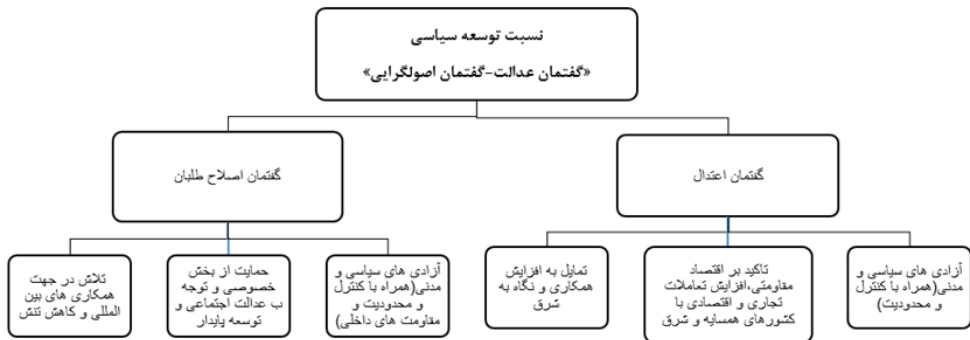
مردم) است. (Brotherhood, 2019: 22-25) توجه این گفتمان به رویکردهای متفاوتی در سیاست خارجی، به ویژه با تأکید بر نگاه به شرق، به وضوح قابل مشاهده است. همچنین این رویکرد به یکسان سازی که می تواند به آسیب جدی در جهت توسعه سیاسی منجر شود، یکی از نقاط ضعف این گفتمان به شمار می آید. برای مثال، کاهش مشارکت مردمی در انتخابات مجلس اخیر نشان دهنده این ضعف است. در نتیجه، گفتمان «عدالت-جمهوریت» با تکیه بر اصول و آرمان های خاص خود، به دنبال تداوم و تثبیت قدرت سیاسی در ایران است، اما چالش هایی مانند کاهش مشارکت مردمی و تمایل به یکسان سازی در سیاست های داخلی و خارجی می تواند بر توسعه سیاسی کشور تأثیر منفی بگذارد.

برای مقایسه نسبت توسعه سیاسی در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی با گفتمان عدالت در دوره ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی باید به ویژگی های هر دو دوره توجه کرد:

۱- گفتمان عدالت (دوره ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی): در دوره ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی، گزارش هایی از کنترل بیشتر بر رسانه ها و محدودیت هایی بر آزادی بیان وجود دارد. تجمعات و اعتراضات مخالفان سیاسی و اجتماعی در این دوره با محدودیت های بیشتری مواجه بودند. انتخابات در دوره ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی برگزار شد، اما تحت نظارت ها و شرایطی که ممکن است بر انتخابات تأثیرگذار باشد. فعالیت احزاب و گروه های سیاسی نیز تحت محدودیت ها و فشارهای مختلف قرار داشت. گزارش هایی از نقض حقوق بشر و اجرای محدودیت های قانونی و امنیتی علیه مخالفان و فعالان حقوق بشر در این دوره منتشر شده است. سیاست خارجی در دوره ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی تمایل به افزایش همکاری های منطقه ای و توسعه همکاری ها با کشورهای آسیایی بود.

۲- گفتمان اصلاح طلبان (دوره ریاست جمهوری حسن روحانی): دوره ریاست جمهوری حسن روحانی تلاش کرد تا آزادی بیان را گسترش دهد و محدودیت هایی را کاهش دهد. با این حال، همچنان مواجهه با محدودیت ها و مقاومت های داخلی بود. انتخابات با مشارکت بالا برگزار شد و امکان فعالیت احزاب و گروه های سیاسی به نسبت بیشتری به آن ها داده شد. تلاش برای بهبود وضعیت حقوق بشر، اختصاص منابع برای بهبود وضعیت زنان و اقلیت ها در این دوره مشاهده می شد. امضای توافق برجام و تلاش برای افزایش همکاری های بین المللی و کاهش تنش ها در این دوره مورد تأکید قرار گرفت. در مقایسه، گفتمان عدالت در دوره ریاست

جمهوری ابراهیم رئیسی تمایل به کنترل بیشتر بر رسانه‌ها، محدودیت‌های بیشتر در آزادی‌های سیاسی و مدنی و برخورداری از سیاست خارجی با تمرکز بر همکاری‌های منطقه‌ای بود. از طرفی، گفتمان اصلاح‌طلبان در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی تلاش کرد آزادی‌های سیاسی و مدنی را گسترش دهد، بهبود وضعیت حقوق بشر را فراهم کند و سیاست خارجی را با توقف تحریم‌ها و افزایش همکاری‌های بین‌المللی تغییر دهد.



شکل ۶. منبع: نگارندگان

در پایان برای تهیه یک جدول مقایسه‌ای از گفتمان‌های غالب در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و میزان توسعه سیاسی در آن‌ها، می‌توان گفتمان‌ها را به دوره‌های مختلف تقسیم کرد و هر دوره را براساس شاخص‌های مختلف توسعه سیاسی ارزیابی کرد.

جدول ۱. جدول مقایسه‌ای گفتمان‌های غالب در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و میزان توسعه سیاسی در آن‌ها منبع: نگارندگان

| دوره تاریخی | گفتمان غالب                       | مشارکت سیاسی | حقوق بشر | آزادی بیان | نظام حکومتی   | احزاب و انتخابات | نقش زنان | قانون گذاری   | آموزش و پرورش | سیاست خارجی       | اقتصاد            |
|-------------|-----------------------------------|--------------|----------|------------|---------------|------------------|----------|---------------|---------------|-------------------|-------------------|
| ۱۳۵۷-۱۳۶۰   | انقلاب اسلامی و تثبیت نظام        | متوسط        | متوسط    | محدود      | جمهوری اسلامی | محدود            | محدود    | اسلامی        | اسلامی        | انقلابی و ضد غربی | جنگی و مقاومتی    |
| ۱۳۶۸-۱۳۶۸   | دوران جنگ تحمیلی                  | محدود        | محدود    | محدود      | جمهوری اسلامی | محدود            | محدود    | اسلامی        | اسلامی        | دفاعی و مقاومت    | جنگی و مقاومتی    |
| ۱۳۶۶-۱۳۸۸   | سازندگی و توسعه اقتصادی           | متوسط        | متوسط    | محدود      | جمهوری اسلامی | متوسط            | متوسط    | اسلامی        | تلفیقی        | بازسازی و همکاری  | سازندگی و تعدیل   |
| ۱۳۸۴-۱۳۷۶   | اصلاحات و توسعه سیاسی             | بالا         | بالا     | بالا       | جمهوری اسلامی | بالا             | بالا     | اسلامی و عرفی | تلفیقی        | تعامل و تنش زدایی | اصلاحات و توسعه   |
| ۱۳۸۴-۱۳۹۲   | اصولگرایی و بازگشت به اصول انقلاب | محدود        | محدود    | محدود      | جمهوری اسلامی | محدود            | محدود    | اسلامی        | اسلامی        | مقاومت و تنش      | مقاومت و خودتفایی |
| ۱۳۹۲-۱۴۰۰   | اعتدال و تعامل جهانی              | متوسط        | متوسط    | متوسط      | جمهوری اسلامی | متوسط            | متوسط    | اسلامی و عرفی | تلفیقی        | تعامل و توافق     | توسعه و اعتدال    |
| اکنون-۱۴۰۰  | اصولگرایی نوین                    | محدود        | محدود    | محدود      | جمهوری اسلامی | محدود            | محدود    | اسلامی        | اسلامی        | مقاومت و استقلال  | مقاومت و خودتفایی |

## ۵. نتیجه گیری

بررسی تأثیر تقابل سنت و مدرنیته در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که این تقابل نقشی اساسی در شکل‌دهی به فرایندها و نهادهای سیاسی کشور داشته است. انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نقطه عطف تاریخی، با تلفیق عناصر سنتی و مدرن، الگوی جدیدی از توسعه سیاسی را معرفی کرد که ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. از یک‌سو، حفظ و تقویت ارزش‌ها و نهادهای سنتی مانند ولایت فقیه و مفاهیم اسلامی در قوانین و سیاست‌ها، نشانگر ادامه تأثیر سنت در سیاست ایران است. این عناصر سنتی نه تنها به حفظ هویت فرهنگی و مذهبی کشور کمک کرده‌اند، بلکه به‌عنوان عوامل پایداری و استمرار نظام سیاسی نیز عمل کرده‌اند. از سوی دیگر، تلاش‌های مداوم برای نوسازی و اصلاحات در بخش‌های مختلف، نشان‌دهنده تمایل به پذیرش عناصر مدرن در توسعه سیاسی است. این روند شامل اصلاحات اقتصادی، تقویت نهادهای مدنی و تلاش برای گسترش مشارکت سیاسی بوده است. با این حال، این اصلاحات اغلب با چالش‌هایی از سوی نیروهای محافظه‌کار و متعهد به ارزش‌های سنتی مواجه بوده‌اند. به‌طور کلی، تقابل سنت و مدرنیته در ایران پس از انقلاب اسلامی، یک فرایند پیچیده و پویا را ایجاد کرده که توسعه سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داده است. این تقابل نه تنها منجر به تنش‌ها و چالش‌هایی شده، بلکه فرصت‌هایی را نیز برای رشد و نوآوری فراهم کرده است. در نهایت، توسعه سیاسی پایدار در ایران نیازمند ایجاد تعادلی میان این دو نیروی متضاد است، به‌گونه‌ای که بتواند هم‌زمان هویت ملی و دینی را حفظ کند و پاسخگوی نیازهای مدرن جامعه باشد.

برای همزیستی بهتر گفتمان فرهنگی ایرانی-اسلامی با گفتمان فرهنگی مدرن و پیشبرد توسعه سیاسی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، توصیه‌های زیر می‌تواند مفید باشد:

- شناسایی و تمرکز بر اصول و ارزش‌های مشترک بین دو گفتمان، مانند عدالت، مشارکت مردمی و حقوق اساسی، این نقطه‌های مشترک می‌تواند مبنایی برای گفت‌وگو و هم‌افزایی باشند.
- ایجاد و تقویت نهادهای مدنی مستقل که بتوانند فضایی برای تبادل نظر، آموزش و آگاهی‌بخشی ایجاد کنند. این نهادها می‌توانند پلی بین مفاهیم سنتی و مدرن باشند.
- برگزاری نشست‌ها، سمینارها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی که افراد و نخبگان هر دو

گفتمان بتوانند دیدگاه‌های خود را به‌طور سازنده بیان کنند و به تفاهم برسند.

- ارتقای سطح آموزشی و فرهنگی مردم برای فهمیدن و پذیرش بهتر مفاهیم دموکراسی، حقوق بشر و ارزش‌های اسلامی به‌صورت هم‌زمان. این مسئله می‌تواند از طریق کتب درسی، رسانه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی محقق شود.

- برقراری عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از ارزش‌های مشترک بین دو گفتمان. ایجاد فرصت‌های برابر برای همه اقشار جامعه و کاهش نابرابری‌ها می‌تواند به همزیستی مسالمت‌آمیز کمک کند.

- ایجاد سیاست‌هایی برای تعامل سازنده و متوازن با جامعه بین‌المللی. این تعامل باید براساس احترام متقابل و استفاده از تجربیات موفق دیگر کشورها در زمینه توسعه سیاسی باشد.

- تقویت نظام شفافیت و پاسخگویی در عملکرد دولت و نهادهای دولتی. این اقدام می‌تواند اعتماد عمومی را افزایش دهد و از تعارضات و سوءتفاهم‌های ممکن بین دو گفتمان بکاهد.

- ارتقا و توسعه ظرفیت‌های قانونی و قضایی کشور به‌گونه‌ای که بتواند حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی را براساس معیارهای هر دو گفتمان تأمین کند.

- ایجاد مکانیزم‌های رسمی و غیررسمی برای حل و فصل مسائل و تعارضات بین دو گفتمان از طریق مذاکره و مصالحه به‌جای برخوردهای تند و قهری.

- در عین توجه به مباحث مدرن، باید تلاش شود هویت ملی و دینی ایرانیان حفظ شود و تضعیف نشود. این هویت می‌تواند منبعی قوی برای وحدت و همبستگی اجتماعی باشد.

ترکیب و پیاده‌سازی این توصیه‌ها می‌تواند به تقویت وحدت ملی و پیشبرد توسعه سیاسی در ایران کمک کند و بستر مناسبی را برای همزیستی مسالمت‌آمیز گفتمان‌های متفاوت فراهم کند.

## تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

## References

- Abrahamian, E. (1377/1998). Iran between two revolutions: From the constitutional to the Islamic revolution (K. Firouzmand, H. Shamsavari, & M. Madiri Shaneh Chi, Trans.). Tehran: Ni Publishing. [in Persian]
- Ahmadinejad, M. (2005). Part of the press and media interview of the president with domestic and foreign journalists. Islamic Republic News Agency. [in Persian]
- Darabi, A. (2015). Political flow analysis in Iran. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [in Persian]
- Dehghani Firouzabadi, S. J. (2008). Foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Smit. [in Persian]
- Dehghani Firouzabadi, S. J. (2012). Foreign policy of the Islamic Republic of Iran (5th ed., pp. 188–196). Tehran: Semit Publications. [in Persian]
- Dehghani Firouzabadi, S. J. (2013). Discourse cycle in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran: From the merchant government to the clerical government. Tehran: El Mandah. [in Persian]
- Dehghani Firouzabadi, S. J., & Radfar, F. (2010). Patterns of issuing the revolution in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Imam Sadiq University (AS). [in Persian]
- Farklough, N. (2000). Critical analysis of discourse (M. Nabovi & M. Mohajer, Eds.). Tehran: Center for Media Studies and Research.
- Foucault, M., Fairclough, N. (1992). Discourse and social change. Cambridge: Polity Press.
- Hermidas Bavand, H. (2013). Transient view on the foreign policy of the Khatami government (Vol. 1). Tehran: Hamshahri Publications.
- Howarth, D. (2000). Discourse theory. In D. Marsh & J. Estvar (Eds.), Method and theory in political science (Trans. A. M. Haji Yousefi). Tehran: Institute

of Strategic Studies.

Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. London: Verso.

Laclau, E., & Mouffe, C. (2000). *Hegemony and socialist strategy*. London: Verso Books.

Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and socialist garang* (p. 105). London: Verse.

Maqshoodi, M. (2019). The role and position of the Iranian Political Science Association in the uneven path of critical dialogue and political compromise in Iran. In *Road map of political science in Iran* (pp. 1–50). Tehran: House of Political Science Thinkers. [in Persian]

McDonnell, D. (2000). An introduction to discourse theories (H. A. Nozari, Ed.). Tehran: Farhang Gideman. [in Persian]

Mills, S. (2003). *Speech* (F. Mohammadi, Ed.). Third Hazare Publisher.

Mills, S. (2004). *Discourse*. London & New York: Routledge.

Ramezani, R. (2008). *Analytical framework for examining the foreign policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Nei Publication. [in Persian]

Rafati, M., et al. (2017). Mainstream media's stance on JCPOA socialization. *Political and International Approaches Quarterly*, 9(4). [in Persian]

Sarzaim, A. (2013). The similarity of modern politics and modern economy. *Ayin Monthly*, 1(2). [in Persian]

Sarzaim, A. (2016a). *Iranian populism: An analysis of the quality of Mahmoud Ahmadinejad's governance from the point of view of economy and political relations*. Tehran: Kirgdan Publications. [in Persian]

Sarzaim, A. (2016b). *Iranian populism: Analysis of the quality of Mahmoud Ahmadinejad's governance from the perspective of economics and political*

- communication. Tehran: Korgden Publishing House. [in Persian]
- Saree Al-Qalam, M. (2008). Political culture of Iran. Tehran: Publications of Research Center for Cultural and Social Studies. [in Persian]
- Seifzadeh, H. (2008). Fifteen models of modernization, development and political transformation. Tehran: Qoms Publishing. [in Persian]
- Soli, A. A. (2014). Power, discourse and language (4th ed.). Ni Publishing. [in Persian]
- Suri, J. (2008). Reflection of globalization in Khatami's foreign policy. Strategy Quarterly, 36. [in Persian]
- Safi, H. (2015). Introduction to critical narrative analysis. Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Tajik, M. (2012). Modernism, postmodernism and the mystery of identity. Gahtman Quarterly, 3(7), 1-2. [in Persian]
- Waltz, K. (1979). Theory of international politics. New York: Random House.